



هزار دلار

یادداشت‌های
حکمرانی عماد



تثبیت یا شناورسازی؟ مسئله این است!

«بسم الله الرحمن الرحيم»

مرکز مطالعات پیشرفت عماد تقدیم می‌کند:

چهار دالر



مرکز مطالعات پیشرفت عماد



چارِ دَلاَر

تَبِیَّت یا سَنَاور سَازِی نَرَف اَرزُ؟ مَسْئَلَه اِیْن اِست!

ویراستار: احمد بیاتانی

مدیر هنری: سید علی فقیه

مدیر پروژه: علی رحیمی

فهرست

- ۸ پاسخ به سه پرسش درباره دلار ۲۰ هزار تومانی _____
- ۸ آیا ارز کلاست و قیمت آن باید در بازار تعیین شود؟ _____
- ۹ آیا کاهش ارز منجر به انفجار تقاضا می شود؟ _____
- ۱۲ آیا با کاهش نرخ ارز، واردات افزایش می یابد؟ _____



- ۱۵ تبارشناسی مخالفان کاهش نرخ ارز _____
- ۱۵ مقدمه _____
- ۱۶ تیغ دولبه ارز در اقتصاد _____
- ۱۸ انفعال، بلای جان سیاست گذار _____
- ۱۹ ۵ گروه اصلی مخالف کاهش نرخ ارز را بشناسید _____



← پاسخ به سه پرسش درباره دلار ۲۰ هزار تومانی

برخی سؤالات و ابهامات در این باره مطرح شده، که یادداشت زیر به مهم‌ترین موارد آن پاسخ می‌دهد.

● آیا ارز کالا است و قیمت آن باید در بازار تعیین شود؟

پروژه تضعیف ریال در برابر ارز خارجی از زمانی آغاز شد که سال ۱۳۶۹ در سند سری «برنامه تعدیل ساختاری»، این گزاره به عنوان مبانی نظری تعدیل پذیرفته شد که: «ارز خارجی همانند سایر کالاها در بازار دارای قیمتی است که نقطه تعادلی آن برحسب میزان عرضه و تقاضا معلوم می‌شود.» بعضاً برای این تجویز صندوق بین‌المللی پول توجیه شرعی نیز فراهم واستدلال شده که فقه اسلام و روایات ائمه حکایت از این دارد که بازار باید قیمت‌ها را تعیین کند، و حتی در موردی که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) درخواست قیمت‌گذاری شد، ایشان خشمگین شده و آن را بدعت خواندند. فارغ از این‌که برخی اندیشمندان دینی درباره موضوع قیمت‌گذاری در شرایط احتکار و انحصار، نظر دیگری دارند (ر.ک به مقاله «ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه» نوشته موسویان و بهاری)، اگر این فرض را بپذیریم که

طبق احکام اسلامی، قیمت باید در بازار تعیین شود، این حکم درباره نرخ ارز نمی‌تواند صادق باشد. ارز دارایی شخصی صادرکننده نیست که به هر قیمتی می‌خواهد آن را در بازار بفروشد. تغییر در نرخ ارز ارزش پول ملی یک کشور را تعیین می‌کند و با افزایش نرخ ارز قدرت خرید یک ملت کاهش می‌یابد. در واقع، اگر تعیین نرخ ارز به معامله بین دو شخص سپرده شود، در جریان این معامله چون ارزش پول ملی تعیین می‌شود، برای دارایی اشخاص ثالث که در معامله حضور ندارند قیمت‌گذاری می‌شود و این مصداق قیمت‌گذاری روی مال غیر است. از سوی دیگر ارز کالا نیست، بلکه پول است و ایجاد بازار برای خرید و فروش پول نوعی بسترسازی برای کسب سود از خرید و فروش پول است. لذا دولت به عنوان ضامن ارزش پول ملی نباید اجازه دهد که ارزش پول کشور در بازار عرضه و تقاضای فروشندگان و خریداران ارز تعیین شود؛ خودش باید متولی ارزش پول ملی باشد، طبق ضوابطی برای آن نرخ تعیین کند و همه صادرکنندگان مکلف به رعایت این نرخ باشند.

● آیا کاهش نرخ ارز منجر به انفجار تقاضا می‌شود؟

برخی این اشکال را مطرح کرده اند که: «ارز ۲۰ هزار تومانی، یعنی قدرت خرید نقدینگی در دست مردم بین ۳ تا ۴ برابر شود، یعنی ما می‌توانیم ۳ تا ۴ برابر، کالا و خدمات و دارایی بیشتری را خریداری کنیم. آیا واقعاً امکان دارد با رساندن نرخ ارز به ۲۰ هزار تومان به یک‌باره تولید انجام شده در اقتصاد را نیز ۳ تا ۴ برابر کنیم؟»

این سخن یک مغالطه است. اگر این فرض را بپذیریم که تغییر نرخ ارز رابطه معکوسی با تولید انجام شده در اقتصاد دارد، و اگر نرخ ارز

کاهش یابد باید تولید نیز متناسب با آن افزایش پیدا کند، در این صورت این گزاره را نیز تأیید کرده‌ایم که افزایش نرخ ارز نیز باید با کاهش تولید همراه باشد!

آیا از ابتدای سال ۱۴۰۳ تا پایان دی‌ماه همین سال که نرخ ارز نیمی از ۴۰ هزار تومان به ۶۶ هزار تومان رسیده است، تولید انجام شده در اقتصاد ایران به همین نسبت کاهش یافته است؟ اگر دلار ۶۶ هزار تومانی دی‌ماه ۱۴۰۳ به ۴۰ هزار تومان فروردین ۱۴۰۳ کاهش یابد، باید تولید به همین نسبت افزایش یابد؟ بنابراین اولین نکته این است که این نسبت‌ها را نمی‌توان ساده‌انگارانه و به صورت ماشین حسابی در سیاست‌گذاری اقتصادی مبنا قرار داد. اما اگر مراد مدافعان ارز گران، این است که در صورت کاهش نرخ ارز به ۲۰ هزار تومان، قدرت خرید نقدینگی موجود در اقتصاد افزایش می‌یابد، این گزاره حتماً درست است و ما دقیقاً به دنبال همین هستیم. می‌دانیم که مع‌الأسف به دلیل جهانی‌سازی قیمت مواد اولیه تولید اقتصاد ایران دلاریزه شده، و تقریباً ۸۰ درصد هزینه‌های مردم ایران به دلار است. در این اقتصاد دلاریزه آن‌گونه که وزیر اقتصاد گزارش کرده، در سال ۱۴۰۳ حجم دلاری نقدینگی حدود ۱۴۰ میلیارد دلار است؛ در صورتی که در سال ۱۳۹۶ این رقم ۳۶۰ میلیارد دلار بود. روزی که آقای همتی این گزارش را دادند (۲۶ آبان ۱۴۰۳)، نرخ ارز نیمی حدود ۵۱ هزار تومان بوده است به عبارت دیگر، در سال ۹۶ قدرت خرید نقدینگی موجود در اقتصاد، ۲٫۵ برابر قدرت نقدینگی سال ۱۴۰۳ بوده است. اگر فرض کنیم که یک اقتصاد ایران از سال ۹۶ تا امروز حتی یک درصد هم بزرگ‌تر نشده و در همان اندازه مانده است که چنین نیست، یا باید نقدینگی را افزایش دهیم که مفسده فراوان دارد، یا نرخ ارز را به همین نسبت کاهش دهیم

که باز به رقمی حدود ۲۰ هزار تومان می‌رسیم. این‌که امروز می‌بینیم برای همه کالاهای مرتبط با معیشت مردم از گوشت و برنج و آجیل و دندانپزشکی و سفر و لوازم خانگی و حتی کتاب، تبلیغات فروش اقساطی، فضای حقیقی و مجازی را پر کرده است، به این دلیل است که در این اقتصاد، کالا و خدمات هست اما پول موجود نزد مردم قدرت خرید ندارد. نکته دیگر که مهم است اما ارتباطش بیشتر به رشد اقتصادی است تا بحث حاضر، این‌که: چنان‌که «جوزف استیگلیتز» برنده نوبل اقتصاد در مقاله تاریخی «The Causes of and Responses to Today's Inflation» به خوبی نشان داده است، تورم ناشی از افزایش تقاضا، نتیجه پیشی گرفتن تقاضای کل از «عرضه بالقوه» (Potential Supply) است، نه عرضه بالفعل. یعنی اگر تقاضای کل در اقتصاد از عرضه بالفعل بیشتر باشد اما ظرفیت تولید خالی باشد، این تقاضای مازاد موجب فعال شدن ظرفیت‌های خالی شده و رشد اقتصادی را افزایش خواهد داد. البته در شرایط فعلی اقتصاد ایران بحث به تقاضای مازاد بر عرضه بالقوه نمی‌رسد. بلکه عرضه بالفعل نیز از تقاضای کل بیشتر است: حجم نقدینگی در سال ۱۴۰۳، حدود ۶ درصد تولید ناخالص داخلی است. اما با توجه به این‌که نیمی از ظرفیت صنایع ما خالی است، افزایش قدرت خرید نقدینگی موجود از طریق کاهش نرخ ارز، می‌تواند ظرفیت‌های خالی را نیز فعال کرده و رشد اقتصادی قابل توجهی رقم بزند. تجربه تاریخی سال ۱۳۷۴ و تثبیت نرخ ارز روی ۳۰۰ تومان در آن سال، باعث دو برابر شدن نرخ رشد اقتصادی در سال بعد شد، مؤید این امر است.

● آیا با کاهش نرخ ارز، واردات افزایش می‌یابد؟

یکی از استدلال‌های مدافعان افزایش نرخ ارز و تضعیف ریال این است که: کاهش نرخ ارز مشوق واردات است و در نقطه مقابل، سیاست افزایش نرخ ارز به این دلیل که موجب گران شدن کالای وارداتی می‌شود، در جهت «حمایت از تولید ملی» است. این سخن نیز مغالطه است؛ نخست این که طبق گزارش وزارت صمت ۷۵ درصد کالاهای وارداتی کشور مرتبط با تولید است؛ به عبارت دیگر، ۷۵ درصد اقلامی که وارد کشور می‌شود، مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است. این گزاره بدین معنی است که سیاست افزایش نرخ ارز نه تنها در جهت حمایت از تولید نیست بلکه به دلیل افزایش هزینه‌های تولید آسیب جدی به تولید ملی وارد می‌کند. اگر «فروش دلاری مواد اولیه ایرانی» را به این معادله اضافه کنیم شدت آسیب به تولید ویرانگر می‌شود که مع الاسف در حال حاضر چنین است. نکته دوم این که آقایان فرض می‌کنند نظام تخصیص ارز کشور نیز مانند نرخ آن باید بی در و پیکر باشد و هرکس برای واردات هر کالایی که اراده کرد بتواند ارز دریافت کند. چنین اقتصادی را دیگر نمی‌توان «اقتصاد مقاومتی» نامید؛ «اقتصاد عشقی» عنوان زیبنده تری برای شرایطی است که زرسالاری در آن بیداد کند و هر بازیگر زورمندی مجاز باشد بی توجه به منافع ملی در جستجوی منفعت شخصی خود برود، به منافع عمومی آسیب بزند و حاکمیت نقش تماشچی را ایفا کند. قرار نیست وقتی ما نرخ ارز را به ۲۰ هزار تومان کاهش دادیم، این ارز را به هر کالای غیر ضروری که واردکننده متقاضی آن است تخصیص دهیم. ۱۰۰ درصد ارز حاصل از صادرات به این نرخ توسط بانک مرکزی خریداری شده و به صورت کاملاً شفاف و قابل رهگیری تا ذی‌نفع

نهایی به نیازهای اولویت‌دار کشور تخصیص خواهد یافت. نقل یک جمله از «ها جون چانگ» اقتصاددان شهیر کره‌ای در این جا خالی از لطف نیست؛ چانگ درباره سیاست‌های حاکم بر دوران جهش کره جنوبی (یعنی دوره حکومت پارک چانگ هی) می‌نویسد: «دولت مالیات‌های بسیار سنگینی بر واردات کالاهای لوکس وضع کرده بود که عملاً واردات این نوع اقلام را ممنوع می‌کرد واردات برخی کالاها اساساً ممکن نبود؛ نه به این دلیل که ممنوعیت قانونی وجود داشت، بلکه به این دلیل که دولت اجازه تخصیص ارز برای واردات آن‌ها را نمی‌داد.» این نکته عدم تخصیص ارز برای واردات برخی کالاها بسیار مهم است. این یعنی در کره جنوبی این‌طور نبود که صادرکنندگان اجازه داشته باشند ارز خود را به هر قیمتی فروشند یا با آن هرچه می‌خواهند وارد کنند. ارز کاملاً تحت کنترل دولت بود. چانگ در جای دیگری مینویسد: «ارز ارزشمند، به راستی حاصل خون و عرق جبین سربازان صنعتی‌مان بود که در کارخانه‌های کشور دست اندرکار جنگ صنعتی بودند. کسانی که با خرید چیزهای بیهوده مثل سیگارهای قاچاق خارجی ارز حاصله را به هدر می‌دادند، «خائن» به شمار می‌رفتند. هزینه کردن ارز برای هر چیزی که برای توسعه صنعتی ضرورت نداشت، ممنوع بود.» اقتصاد، با اعمال مقتدرانه مدیریت به سامان می‌رسد نه با «آزاد» گذاشتن سرمایه‌داران برای مکیدن خون ملت و غارت منابع ملی.

کلام آخر این‌که: دنبال آدرس‌های غلط نباید رفت. نرخ ارز، کاملاً تابع اراده سیاسی است. از آخرین مورد گران‌سازی نرخ ارز که با حذف ارز نیما رقم خورد تا نخستین مورد آن که با اجرای برنامه تعدیل آغاز شد، همه و همه پیرو تصمیم‌های سیاسی بوده است. اجازه

دهید صریح بگویم که حتی شکل گیری بازار سیاه ارز نیز ناشی از اراده سیاسی است. ارز این بازار، از آسمان تامین نمی‌شود. وقتی سیاست‌گذار، صادرکننده را از پیمان سپاری ارزی معاف می‌کند یا برای کم‌اظهاری صادراتی و بیش‌اظهاری وارداتی منفذ باز می‌کند، در واقع به دارندگان ارز آدرس بازار قاچاق را می‌دهد و به دست خود در حال تعمیق بازار سیاه است و البته این اراده سیاسی بی‌ارتباط با منافع اقتصادی نیست. برادر عزیزم دکتر عبدالله گنجی، اخیراً پرده از راز بزرگی برداشت و نوشت که آقای همتی در دوره ریاست جمهوری آقای روحانی به ایشان گفته که شبکه‌ای از خانواده مدیران دولت وقت که در کار صادرات و ذی‌نفع گرانی ارز بوده‌اند، به وی فشار می‌آورده‌اند که نرخ ارز را افزایش دهد. مسأله این است؛ ورسم نمودارها و تشبث به تئوری‌ها و توسل به آیات و روایات، جز تلاش برای توجیه این سودهای بادآورده نیست؛ سودهایی که از سفره تک تک ملت ایران جمع و در توبره دلارداران و دلاری‌فروشان انبار می‌شود و به حیثیت نظام اسلامی ضربه می‌زند. ما معتقدیم ارزش سفره این ملت کمتر از مرز این سرزمین نیست؛ برای صیانت از آن تا پای جان مبارزه خواهیم کرد.



← تبارشناسی مخالفان کاهش نرخ ارز

سود حاصل از افزایش نرخ ارز به جیب چه کسانی سرازیر می‌شود؟
دکتر رضا غلامی (اقتصاددان)

● مقدمه

طی حدود ۴۵ سال نرخ ارز رسمی کشور از حدود ۷۰ ریال در سال ۱۳۵۸ به حدود ۷۰۰ هزار ریال در سال ۱۴۰۳ بازار تجاری رسیده، که نشان دهنده رشدی حدود یک میلیون درصدی است. جهش‌های شدید نرخ ارز در این دوره که با هدف ایجاد ثبات در بازار رونق تولید و صادرات و حذف رانت انجام شده‌اند، منجر به تورم شدید، توزیع نابرابر درآمد و ثروت و کاهش قدرت خرید بخش عمده‌ای از مردم شده است. در حالی که هیچ‌گاه رانت مورد ادعا از بین نرفته و جهش قابل توجهی در صادرات رخ نداده است. در این شرایط پس از این همه جریبات تلخ، دیدگاهی وجود دارد که دولت باید با سیاست مداخله موثر و تثبیت نرخ ارز بخشی از ارزش از دست رفته پول ملی را جبران کند و از افزایش‌های شدید نرخ آن جلوگیری کند اما به محض مطرح شدن چنین دیدگاهی، اعتراضات شدیدی از نقاط مختلف به

گوش می‌رسد. همین مسأله کافیست تا این پرسش مطرح شود که: چه کسانی از تثبیت نرخ ارز زیان می‌بینند و منفعت چه کسانی در گرو افزایش مداوم نرخ ارز و تضعیف متوالی پول ملی است؟ این یادداشت تلاش دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

● تیغ دولبه ارز در اقتصاد

ارز به عنوان پول خارجی، در واقع یک دارایی مالی است که در سبد دارایی‌های بنگاه‌ها و بانک‌ها با انگیزه تجارت و معاملات خارجی نگهداری می‌شود. مزیت وجود ارز در اقتصاد این است که تسهیل‌کننده تجارت و کاهنده هزینه تبادلات خارجی است و بدین ترتیب، می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند. این مزیت‌ها زمانی برای یک اقتصاد رخم می‌دهد که تقاضا برای ارز عمدتاً برای معاملات خارجی و تجارت باشد و ارز کارکرد واقعی خود را از دست ندهد باشد. اما نکته این جاست که همین ابزار می‌تواند عملکرد متفاوتی داشته و ابزار مخرب ثبات اقتصادی نیز باشد. خصوصاً وقتی درجه باز بودن تجاری بالا است، تحولات درونی و بیرونی می‌توانند تقاضای معاملاتی ارز را به تقاضاهای احتیاطی و سفته بازی تبدیل کنند تا جایی که ارز جایگزین پول ملی شود.

در این شرایط، ارز کارکرد مثبت خود را از دست می‌دهد و به وسیله‌ای برای فروپاشی اقتصاد تبدیل می‌شود. چنین شرایطی در اقتصادی سریع‌تر رخ می‌دهد که برای مدت طولانی (مثل یک یا چند دهه)، افزایش‌های مداوم و متوالی نرخ ارز را تجربه کرده باشد. برخی دارندگان ارز و ذی‌نفعان، از قدرت تعیین قیمت و چانه‌زنی برای ارز برخوردار باشند و سیاست‌گذار غیر مقتدر و نیز در موضع ضعف

باشد. نگاهی به روند نرخ ارز طی ۴ دهه گذشته (۱۳۶۲-۱۴۰۲)، نشان می‌دهد که روند نرخ رسمی ارز در این دوره شدیداً افزایشی بوده و از عدد ۷-۸ تومان در سال ۱۳۶۲، به حدود ۵۱۰۷۰۰ تومان (نرخ نیمه) در سال ۱۴۰۲ رسیده است. یعنی طی ۴۰ سال، نرخ ارز ۵۹۴۲ برابر افزایش یافته است. حتی اگر نرخ ارز ۲۸ تومانی کالاهای اساسی که کمتر از ۳۰ درصد واردات با آن انجام می‌شود را در نظر بگیریم، باز نرخ ارز رسمی طی این دوره حدود ۳۲۷۶ برابر شده است. نکته دیگر، تبعیت مداوم نرخ ارز رسمی از نرخ قاچاق است؛ چنان‌که در مقاطعی که اختلاف نرخ ارز بازار قاچاق با نرخ رسمی به شدت افزایش یافته است، مثل سال ۱۳۶۹ که این فاصله به بیش از ۲۱ برابر رسیده، سیاست‌گذار با هدف حذف این شکاف و رانت عظیم ادعایی، اقدام به افزایش نرخ رسمی می‌کند، ولی اندکی بعد دوباره این شکاف پدیدار می‌شود. از تکرار پیوسته این شکاف و تعدیل نرخ ارز با هدف حذف شکاف و رانت، می‌توان چنین استنباط کرد که گروهی که ذی‌نفع افزایش نرخ ارز هستند و از قدرت انحصاری در بازار ارز برخوردارند، همزمان در بازار قاچاق اختلال ایجاد می‌کنند و به تبع آن خواهان افزایش نرخ ارز رسمی می‌شوند. سیاست‌گذار نیز بدون استفاده از ابزارهای موجودی که در اختیار دارد، تنها با افزایش نرخ ارز رسمی به جنگ این شکاف می‌رود. نتیجه این اقدامات عمدتاً در قالب جهش‌های شدید نرخ ارز در مقاطع مختلف زمانی رخ داده‌اند. نرخ ارز رسمی در سال ۱۳۷۱ به یک‌باره، بیش از ۲۰۵۱ درصد، در سال ۱۳۸۱ بیش از ۳۵۳ درصد، و در سال ۱۴۰۲ حدود ۵۸۰ درصد رشد کرد، تا نهایتاً به نرخ ۲۸۵۰۰ تومان برسد. البته این رشدها بر اساس نرخ بازارهای مصنوعی مبادله ثانویه توافقی، تجاری و مانند آن‌ها بسیار جهشی‌تر خواهند بود. در همین ماه گذشته (دی ماه ۱۴۰۳)، نرخ ارز رسمی بازار تجاری به

بهانه یکسان سازی و حذف رانت بیش از ۳۰ درصد افزایش یافت، و بر اساس برخی برآوردها، بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان منابع بادآورده را در مدت کوتاهی نصیب افراد خاصی کرد. البته در مورد این تحولات نرخ ارز، نگاه دیگری وجود دارد که معتقد است تثبیت نرخ ارز توسط دولت مثل فنری است که فشرده شده، و به یکباره باعث افزایش نرخ به سمت بالا می شود. در پاسخ به این نگاه باید گفت که وجود مواردی مثل حجم عظیم قاچاق ورودی (در برخی سال ها تا ۳۰ درصد ارزش واردات کشور)، خروج سرمایه در ارقامی تا حدود ۱۰ درصد کل تجارت کشور، واردات کالاهای لوکس و غیر ضرور، تخلفات گمرکی مثل بیش اظهاری واردات و کم اظهاری صادرات و مانند آن، نشان دهنده این است که سیاست کنترل نرخ جدی نبوده است. در واقع، عدم جدیت سیاست گذار در کنترل بازار ارز عدم اقدام جدی برای جلوگیری از هدررفت منابع و عدم تلاش برای تخصیص بهتر ارزهای کشور، در کنار فعالیت های سودجویانه ذی نفعان و قدرت انحصاری صادرکنندگان و دارندگان ارز، باعث تعمیق بازار ارز قاچاق و افزایش فاصله نرخ ارز قاچاق از رسمی شده، تا بتوانند با دستاویز مبارزه با رانت، سیاست گذار را ترغیب یا وادار به جهش نرخ ارز رسمی نمایند. ایجاد بازارهای متعدد و استفاده از نام های مختلف برای آن ها نیز به منظور توجیه همین رفتار ارزیابی می شود.

● انفعال بلای جان سیاست گذار

با توجه به نکات گفته شده، لازم است سیاست گذار از انفعال و دنباله روی از نرخ قاچاق دست برداشته و سیاست فعالی در پیش بگیرد. سیاستی که به جنگ انتظارات برود، اقتدار خود را در عرصه

ارز و اقتصاد احیا کرده و دست ذی‌نفعان را از مدیریت ارز کوتاه کند، و از این طریق ثبات را به متغیرهای کلان اقتصادی که از ملزومات ایجاد رشد اقتصادی و برنامه ریزی بلندمدت است برگرداند، و با مدیریت مقتدرانه بازار ارز، نرخ آن را در محدوده مشخصی بر اساس واقعیات اقتصادی تثبیت کند. برای این کار باید نرخ ارز بهینه را بر پایه پیشینه‌سازی رفاه اجتماعی (منافع توأم مصرف‌کننده و تولیدکننده) تعیین کرده، و اجازه دهد متناسب با شرایط واقعی اقتصاد کشور در دامنه مشخصی نوسان کند. این سیاست که در شرایط فعلی اقتصاد کشور، مهم‌ترین و عملی‌ترین اقدام برای پیش‌بینی پذیر کردن اقتصاد و دوری از خام‌فروشی است، و در عین حال، ابزاری مؤثر برای توسعه عمودی و افقی صنایع پایین‌دست قلمداد می‌شود، تهدید برای منافع افرادی است که عمدتاً دارای نفوذ در دولت و بازار هستند و با آن مخالفت می‌کنند. در ادامه برخی از این گروه‌ها و افراد معرفی شده و دلایل مخالفت آن‌ها تشریح می‌شود.

● ۵ گروه اصلی مخالف کاهش نرخ ارز را بشناسید

• **اولین** گروهی که بیشترین آسیب را از تثبیت یا عدم افزایش نرخ ارز متحمل می‌شوند خام‌فروشان هستند. این گروه از فعالان تجاری، با کمترین فعالیت و بدون ایجاد حداقل بهره‌وری و ارزش افزوده، کالاهایی که عمدتاً خام و ارزان هستند را ریالی خریداری کرده و به خارج از کشور صادر می‌کنند. از آن‌جا که سرعت رشد درآمد این گروه از محل افزایش نرخ ارز بیش از سرعت رشد هزینه‌های آن‌ها به دلیل چسبندگی مزد و سایر هزینه‌های داخلی است، افزایش نرخ ارز، سود خالص آن‌ها را افزایش می‌دهد. به همین دلیل، تداوم سودآوری‌ها منوط به افزایش مداوم نرخ ارز است، و با تثبیت یا حتی کاهش نرخ

ارز، فعالیت‌های آن‌ها زیان‌ده شده و صادرات برای آن‌ها به‌صرفه نخواهد بود.

• **دومین** گروهی که از سیاست تثبیت نرخ ارز صدمه دیده و با آن مخالف هستند، افرادی هستند که طی سالیان گذشته پول‌های خود را به صورت دارایی نقد یا غیرنقد در خارج کشور نگهداری می‌کنند. نکته این است که افزایش مداوم نرخ ارز طی مدت طولانی به اندازه چند دهه، سرمایه‌گذاری در ارز به‌ویژه در خارج کشور را به شدت سودآور کرده، و لذا برخی بر آن شدند که منابع کشور را به صورت فرار سرمایه (چه به صورت تصادرات و عدم ایفای تعهدات ارزی، چه به صورت رمزارزها یا سایر طرق موجود)، از کشور خارج کرده و در کشورهای دیگر به صورت دارایی یا سپرده نگهداری کنند. تثبیت یا کاهش نرخ ارز این گروه را متضرر خواهد کرد، و لذا قطعاً با آن مخالفت خواهند کرد. با همین استدلال می‌توان گفت که: در صورت تقویت تدریجی و مداوم پول ملی در طول زمان، اشخاص خارجی ترغیب به سرمایه‌گذاری در کشور خواهند شد. تجربه رشد بالای سرمایه‌گذاری خارجی در ابتدای دهه ۹۰ مؤید همین موضوع است.

• **سومین** گروه ذی‌نفع افزایش نرخ ارز که از سیاست تثبیت به شدت متضرر می‌شوند، سیگنال فروش‌ها پکیج فروش‌ها یا دلالتان بازار بورس هستند. نکته این است که پایداری بازار و درآمد یک مشاور سرمایه‌گذاری یا سیگنال فروش، منوط به ارائه مشاوره سودآور است. ولی از آن‌جا که تحلیل واقعی شرایط اقتصادی و ارائه مشاوره واقعی، نیازمند دانش عمیق در خصوص متغیرهای اقتصاد کلان و نیز اقتصاد خرد (روابط درون شرکت و قراردادهای و توان مدیریت مدیران آن‌ها) است که عمده افراد فعال در این بازار از آن بی‌بهره

اند، این گروه عمده پیش بینی‌های خود را بر اساس نرخ ارز استوار می‌کنند. به عبارت دیگر، بهترین و ساده‌ترین راهکار برای تداوم سود آن‌ها، افزایش مداوم نرخ ارز و افزایش سود شرکت‌های خام فروش در بازار سهام است. به همین دلیل با تثبیت نرخ ارز، پیش بینی‌های سطحی و عمدتاً تکنیکال گذشته‌نگر این افراد، نادرست شده و لذا بازار و درآمد خود را از دست خواهند داد. به همین دلیل، مخالف تثبیت نرخ ارز هستند. در همین راستا باید اضافه کرد که شرکت‌های بورس کالا و بورس اوراق بهادار نیز از ذی‌نفعان افزایش نرخ ارز و متضرران سیاست تثبیت نرخ ارز هستند. دلیلش این است که تثبیت یا کاهش نرخ ارز، دست‌کم به طور موقت تبادلات و قیمت سهام را کاهش می‌دهد، که در هر دو مورد، کارمزد این شرکت‌ها کاهش می‌یابد.

• **چهارمین** گروهی که از تثبیت یا کاهش نرخ ارز متضرر خواهند شد، دارندگان دارایی و احتکارکنندگان مایحتاج ضروری مردم هستند. افزایش مداوم نرخ ارز و به تبع آن افزایش مداوم قیمت‌ها (طی ۵ سال گذشته تورم همیشه حدود ۴۰ درصد بوده که عمدتاً به دلیل افزایش نرخ مؤثر ارز رخ داده است) و به‌ویژه قیمت دارایی‌ها (مثلاً طی ۱۰ سال گذشته قیمت املاک حدود ۲۰ برابر شده است)، باعث عدم اشتیاق فروشنده‌ها در فروش می‌شود؛ چراکه از احتکار و عدم فروش دارایی یا حتی کالای ضروری مردم، سود بیشتری به دست خواهند آورد. علت رکود در معاملات مسکن و خودرو در ماه‌های اخیر هم همین موضوع بوده است. برعکس، سود این گروه با کاهش نرخ ارز به شدت کاهش می‌یابد، یا حتی به زیان تبدیل خواهد شد. فراوان شدن فروش اقساطی حتی در سوپرمارکت‌ها در پی ثبات نرخ ارز،

که بعضاً در مواقعی کوتاه مدت مثل کاهش نرخ ارز در سال ۱۳۹۳ مشاهده شد، مؤید همین موضوع است.

• دولت پنجمین متضرر مهم سیاست کاهش نرخ ارز است کاهش نرخ ارز از طریق کاهش سود برخی شرکتها و اشخاص، مالیات و سهم سود دولت را کاهش می‌دهد، و همچنین منابع ریالی بودجه حاصل از فروش ارز را نیز پایین می‌آورد. به همین دلیل دولت هم از متضرران اجرای سیاست تثبیت است. اعتیاد بودجه دولت به افزایش نرخ ارز، از سابقه طولانی برخوردار است؛ تا جایی که در دهه ۸۰، بارها رئیس کل وقت بانک مرکزی ادعا کرد که امکان بستن بودجه با نرخ ارز پایین وجود ندارد. به طور خلاصه از مجموع موارد بالا، می‌توان گفت که عمده ذی‌نفعان افزایش نرخ ارز، کسانی هستند که خام فروش هستند و کالاهایی را با حداقل بهره‌وری می‌فروشند. در واقع، افزایش نرخ ارز برای این گروه، تضمین ایجاد سود در مقابل بهره‌وری پایین آنها است. در مقابل، تثبیت نرخ ارز این مسیر را مسدود می‌کند و باعث می‌شود افراد برای کسب درآمد به دنبال بهره‌وری بروند، که نتیجه آن افزایش بهره‌وری در کل اقتصاد و رشد مطلوب اقتصادی خواهد بود.

از حدود ۴۵ سال پیش تا اکنون، نرخ ارز رسمی کشور از حدود ۷۰ ریال در سال ۱۳۵۸ به حدود ۷۰۰ هزار ریال در سال ۱۴۰۳ بازار تجاری رسیده، که نشان دهنده رشدی یک میلیون درصدی است! جهش‌های شدید نرخ ارز در این دوره که با هدف ایجاد ثبات در بازار رونق تولید و صادرات و حذف رانت انجام شده‌اند، منجر به تورم شدید، توزیع نابرابر درآمد و ثروت و کاهش قدرت خرید بخش عمده‌ای از مردم شده است. در حالی که هیچ‌گاه رانت مورد ادعا از بین نرفته و جهش قابل توجهی در صادرات رخ نداده است. در این شرایط پس از این همه تجربیات تلخ، دیدگاهی وجود دارد که دولت باید با سیاست مداخله موثر و تثبیت نرخ ارز، بخشی از ارزش از دست رفته پول ملی را جبران کند و از افزایش‌های شدید نرخ آن جلوگیری کند؛ اما به محض مطرح شدن چنین دیدگاهی، اعتراضات شدیدی از نقاط مختلف به گوش می‌رسد. همین مسأله کافیست تا این پرسش مطرح شود که: چه کسانی از تثبیت نرخ ارز زیان می‌بینند و منفعت چه کسانی در گرو افزایش مداوم نرخ ارز و تضعیف متوالی پول ملی است؟



مرکز مطالعات
بیشرفت عماد